



## واکاوی حکم تشبیب از منظر فقه شیعه

محمد رضایی<sup>۱\*</sup>، فتح الله قربانی<sup>۲</sup>، الهام رضایی<sup>۳</sup>، خسرو مومنی<sup>۴</sup>

### چکیده

«تشبیب» عبارتست از ابراز علاقه عاشق نسبت به معشوق/ معشوقه در قالب شعر. با وجود این که این گونه شعر از اقسام پُربسامد شعر به شمار می‌رود، بیان حکم فقهی آن چندان دغدغه فقها نبوده و عمدتاً به مناسبت بحث در باب «شهادت»، اشارتی کوتاه به آن داشته‌اند. هم‌چنین، پژوهش تحلیلی قابل توجهی در این زمینه انجام نشده است. بنابراین، خلأ پژوهش تحلیلی مستوفادرباره این موضوع به وضوح دیده می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی به این موضوع پرداخته و ضمن تبیین، تحلیل و نقد نظرات و ادله اندک فقهایی که در این زمینه اظهار نظر نموده‌اند، به این نتیجه رسیده است که تشبیب فی نفسه نسبت به حُسن (و جوب/ استحباب) و قُبْح (حرمت/ کراهت) لا اقتضاء بوده و حکم مصادیق آن فقط به ملاحظه «لوازمی» که به همراه دارد قابل استنباط و ارائه است.

### واژگان کلیدی: تشبیب، نسیب، تغزل، لهو، تهییج شهوت

۱. نویسنده مسئول (استادیار گروه الهیات - دانشکده علوم انسانی - دانشگاه بو علی سینا - همدان - ایران. mrezaei@basu.ac.ir)
۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی- دانشکده علوم انسانی - دانشگاه بو علی سینا - همدان - ایران، Fathollah.Ghorbani@yahoo.com
۳. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران e.rezaei@pnu.ac.ir
۴. استادیار گروه حقوق دانشگاه سمنان؛ kh.momeni@semnan.ac.ir



## مقدمه

شعر بر مبنای تعاریف متعدد، سخنی توأم با وزن و قافیه و خیال است که با روحيات و تمایلات درونی خواننده وابستگی تنگاتنگی دارد. (معین، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۲۰۴۸) به تحقیق، شعر بدان جهت که از لطافت اندیشه و روح شاعر سرچشمه گرفته و دارای نفوذ قابل توجهی در ذهن مخاطب است، همواره مورد توجه هنردوستان بوده است.

حکم شرعی شعر و محتوای آن، از جمله مسائلی است که همواره در عالم فقه مورد واکاوی قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که فقها با در نظر گرفتن برخی ملاک‌ها یک شعر را مشروع و دیگری را نامشروع می‌دانند. با وجود این، یکی از اقسام پُر بسامد شعر که به «تشبیب» شهرت داشته - و عبارتست از «ابراز علاقه عاشق نسبت به معشوقه/ معشوق در قالب شعر» - بسیار اندک در کانون توجه فقها قرار گرفته است. در واقع فقها عمدتاً در باب «شهادت» و طرداً للباب به این موضوع اشارتی بسیار مختصر داشته و شمار بسیار معدودی نیز در باب «مکاسب محرّمه» در این زمینه سخن گفته‌اند. افزون بر این، در پژوهش‌های نوین فقهی نیز تحقیق تحلیلی قابل اعتنایی درباره این موضوع صورت نگرفته است.

پژوهش حاضر بنا دارد با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی نقادانه به نظرات و ادله‌ی فقهایی که در لابه‌لای مباحث فقهی به این موضوع اشارتی داشته‌اند، ابعاد گوناگون فقهی این موضوع را مورد مطالعه و مذاقه قرار دهد و در راستای پر کردن خلأ پژوهش فقهی درباره‌ی آن گام بردارد. به این منظور، ساختار پژوهش پیش رو، بدین کیفیت سامان داده شده که ابتدا به «مفهوم‌شناسی» این گونه‌ی شعری پرداخته می‌شود. سپس در مقام دوم، نظر فقها درباره حکم تشبیب، تبیین و ادله‌ی ایشان در این زمینه بیان می‌شود. سرانجام عقیده‌ی مختار نویسندگان در خصوص حکم گونه‌ی شعری مورد بحث، ارائه می‌گردد.

## ۱- معنای لغوی و اصطلاحی تشبیب

مفهوم شناسی تشبیب، در دو حیطه‌ی لغوی و اصطلاحی بیان می‌گردد.

### ۱-۱. معنای لغوی تشبیب

کلمه تشبیب از نظر لغوی از ریشه (شَبَب) گرفته شده و در اصل به معنی یادآوری ایام جوانی و احوال مربوط به آن زمان است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۴۸۱) ابیاتی که به صورت عاشقانه در زمینه ایام جوانی سروده می‌شود و در آغاز شعر معمولاً برای جلب توجه مخاطب بیان می‌گردد، تشبیب نامیده می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۳: ص ۴۴؛ حسینی، ۱۳۷۵: ص ۱۱۸)

تشبیب به تدریج از محدوده ایام جوانی و شباب پا را فراتر نهاد و عشق‌بازی و سرودن اشعار عاشقانه در زمینه‌های دیگر را نیز در بر گرفت. (زبیدی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۳۰۸) تا جایی که هر کسی می‌خواست عشق خود به معشوقه‌اش را اظهار کند، تشبیب می‌سرود و بدین وسیله به وی اظهار عشق می‌نمود و صفات و زیبایی‌های ظاهری او را بر می‌شمرد. (صفی‌پوری شیرازی، ۱۳۹۰: ذیل واژه تشبیب و رامپوری؛ ۱۳۹۳: ذیل واژه تشبیب).

در لسان‌العرب ذیل این واژه آمده است: «و تشبیب الشعر: ترقیق أوله بذکر النساء، و هو من تشبیب النار و تأریثها، و شَبَب بالمرأة، قال فیها الغزل و النسب و هو شَبَب أی ینسب بها، و التشبیب: النسب بالنساء...» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ص ۴۸۱) بنابراین از دیدگاه ابن‌منظور چنین برداشت می‌شود که وی تشبیب را با «تغزل» و «نسب» هم‌معنا دانسته و تشبیب را نسبی برای زنان قلمداد کرده است. با توجه به چنین سخنی، وظیفه تشبیب همان ترقیق (نیکو کردن) ابتدای شعر به وسیله یاد کردن زنان است. «نکته دیگر این که تشبیب برگرفته از تعبیر تشبیب النار لحاظ شده است. شب در زبان عربی به معنای برافروختن آتش است. (عاملی، ۱۴۱۳: ص ۴۴) از این رو میان «برافروختن آتش» و مقدمه قصاید تغزلی وجه شباهتی وجود دارد و می‌توان این‌گونه اذعان داشت که چنین همانندی بدان سبب است که آغاز نمودن قصیده با مقدمه‌ای جذاب، موجب برافروختگی و غلیان روحی ممدوح می‌شود. چنان‌که طبیعت آتش برافروختگی است، طبیعت و ویژگی ذاتی تشبیب نیز برافروخته کردن احساسات مخاطب به ویژه ممدوح است.» (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹: ص ۱۲۱)

### ۲-۱- مفهوم تشبیب در اصطلاح ادیبان

تشبیب در اصطلاح ادیبان نیز عبارت است از شعری که در آن شاعر به ذکر اوصاف و محاسن و زیبایی‌های زن مورد علاقه‌اش می‌پردازد و در مورد آن زن، اشعار عاشقانه می‌سراید. (طریحی، ۱۰۸۷: ج ۲، ص ۸۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۴۸۱) در شعر فارسی نیز به ابیاتی در ابتدای قصیده که

شاعر به یاد معشوقه‌اش می‌سراید، تشبیب اطلاق می‌گردد. (معین، ۱۳۶۳: ذیل واژه تشبیب؛ عمید، ۱۳۸۹: ذیل واژه تشبیب) دو کلمه «نسیب» و «تغزل» نیز در فرهنگ‌های لغت، مترادف با تشبیب و در معنای عشق‌بازی و سخن عاشقانه سرودن در مورد زن به کار رفته‌اند. (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۵۱؛ راغب، ۱۳۶۲: ص ۴۹۰) در همین زمینه رشید و طواط در «حدائق السحر» چنین ابراز داشته است: «تشبیب، صفت حال معشوق و حال خویش در عشق او گفتن باشد، و این را نسیب و غزل نیز خوانند. اما مشهور و مستعمل آن است که در ابتدای شعر هر حالتی جز مدح ممدوح را تشبیب گویند» (وطواط، ۱۳۰۸: ص ۸۵)

### ۳-۱- مفهوم تشبیب در اصطلاح فقیهان

در عبارات فقیهان هر جا «تشبیب» به کار رفته است، عمدتاً مقصود از آن همان معنای اصطلاحی آن نزد ادیبان<sup>۲</sup> و شاعران است؛ یعنی تشبیب نزد فقها نیز بیش‌تر برای اظهار عشق و برشمردن زیبایی‌های زنان یا اشاره به دل‌ربایی آنان به کار می‌رود.<sup>۳</sup> به‌عنوان نمونه می‌توان به این عبارت محقق کرکی اشاره نمود: «التشبیب هی ذکر محاسنها و إظهار شده حېتها بالشعر». (کرکی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۲۸) لکن، علاوه بر این و در ذیل همین عنوان، تشبیب «زن برای مرد» و تشبیب برای «پسر بچه» نیز مورد توجه پاره‌ای از فقها قرار گرفته است. (عاملی، ۱۴۱۳: ص ۴۴)

### ۲- احکام فقهی «تشبیب» و ادله‌ی آن

وقتی فقها به موضوع «تشبیب» و حکم شرعی آن پرداخته‌اند تفصیلی برای آن گفته و سپس حکم شرعی مصادیق گوناگون آن را با استناد با دلایلی بیان نموده‌اند. از این‌رو در این بخش از نوشتار حاضر نیز ابتدا مصادیق «تشبیب» و حکم شرعی هر یک از آن مصادیق از منظر فقها بیان می‌شود؛ سپس ادله‌ی فقها برای فتاوی‌ای که درباره مصادیق تشبیب ارائه داده‌اند مورد تبیین، تحلیل و نقد قرار خواهد گرفت.

#### ۲-۱. مصادیق تشبیب و نظر فقیهان درباره‌ی حکم شرعی آن

فقها برای «تشبیب» به اعتبار سراینده، مخاطب و شنونده آن، مصادیق متنوعی به شرح ذیل مطرح و فتوا صادر کرده‌اند:

#### ۱-۲-۱. تشبیب مرد برای زن

با توجه به محرم یا نامحرم بودن زن مُشَبَّب بها برای تشبیب‌کننده، تشبیب مرد برای زن،

خود دارای دو قسم است که در ادامه معرفی می‌گردد.

### تشبیب مرد برای زن نامحرم

این فرد از تشبیب نیز شامل مصادیق متعددی به ترتیب زیر است:

الف- تشبیب مرد برای زن نامحرمی که محترمه و شیعه بوده و شنونده، وی را بشناسد؛ فقها

قایل به «حرمت» سرودن و شنیدن این فرد از تشبیب شده‌اند. (انصاری، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۲۰۰)

ب- تشبیب مرد برای زن نامحرمی که محترمه و شیعه بوده، ولی آن زن را شنونده نمی‌شناسد یا اساساً شنونده‌ای وجود ندارد. در این مورد میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد. برخی معتقدند چنانچه شنونده اجمالاً بداند که سراینده تشبیب، زن خاصی را اراده کرده حرام است. در غیر این صورت حرام نیست. (کرکی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۲۸) ولی برخی دیگر نسبت به این مورد قائل به حرمت نیستند. (انصاری، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۲۰۰)

پ- تشبیب مرد برای زن نامحرمی که محترمه یا شیعه نیست؛ از قیودی که برخی فقها برای حرمت تشبیب در نظر گرفته‌اند. (انصاری، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۲۰۰) می‌توان استظهار نمود که آن دسته از فقها قائل به «جواز» این فرد از تشبیبند. اما برخی دیگر میان زنان مسلمان سنی، زنان کافر ذمی و زنان کافر حربی تفصیل داده و صرفاً تشبیب نسبت به زنان اخیر را جایز شمرده‌اند. (کرکی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۲۸)

ت- تشبیب مرد برای زنی خیالی؛ ظاهراً قریب به اتفاق فقها در این باره قایل به «اباحه»

یا در نهایت «کراهت» تشبیب شده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۸، ص ۲۲۸؛ نجفی، ۱۳۶۷ق: ج ۴۱، ص ۴۹؛ انصاری، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۰۰)

### تشبیب مرد برای زنی از محارمش

اکثر فقها این مورد را مباح دانسته‌اند. (حلی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۱۱۷؛ حلی، قواعد الاحکام، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص

۲۳۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۴، ص ۱۸۲) هرچند برخی نیز آن را بدان جهت که خلاف «مروءه» محسوب می‌شود «مکروه» شمرده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۸، ص ۲۲۸؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۲، ص ۲۲۳)

## ۲-۲-۱. تشبیب (مرد یا زن) برای پسر بچه

درباره این مصداق از تشبیب بسیاری از فقها قایل به «حرمت» آن به نحو مطلق شده و هیچ قیدی برای ترتب این حکم برای تشبیب نسبت به پسر بچه مطرح نکرده‌اند. (شهید اول، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۱۶۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۴، ص ۱۸۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۰، ص ۲۹۴؛ انصاری، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۰۰)

## ۳-۲-۱. ادله احکام مصادیق تشبیب

همان‌طور که اشاره شد، عنوان «تشبیب» در هیچ‌یک از آیات و روایات به صورت خاص

موضوع حکم شرعی قرار نگرفته و فقها با استناد به برخی عمومات و نیز لوازم و توالی فاسدی که بر تشبیب مترتب می‌شود، حکم مصادیق گوناگون تشبیب را استنباط کرده‌اند. با تتبع در آثار فقها مجموعاً می‌توان موارد ذیل را به‌عنوان مستمسک فقها برای اعلام «حرمت» تشبیب در برخی از مصادیقی که در بالا آمد برشمرد:

۱. تشبیب سبب «بد نام کردن»، «هتک حرمت» یا «ایذاء» زن مُشَبَّب بها یا بستگان او یا «تحریک فسّاق نسبت به وی» می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۸۲؛ کرکی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۰؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۵۰)

۲. تشبیب از مصادیق «لهو» و «فحشاء» و موجب «برانگیخته شدن شهوت» شده و در نتیجه مشمول «عمومات نهی از این موارد» می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰) مانند: «و ینهی عن الفحشاء و المنکر» (نحل، ۹۰)؛ «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض». (احزاب، ۳۲)؛ «و لایضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن» (نور، ۳۱)؛ «النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامٍ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۵۹)؛ «لَا یُخْلَوُ بِأَمْرَأَةٍ رَجُلٌ فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِأَمْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا». (نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۶۵؛ مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۴)؛ «إِذَا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ مَجْلِسًا فَقَامَتْ عَنْهُ فَلَا یَجْلِسُ فِی مَجْلِسِهَا أَحَدٌ حَتَّى یَبْرُدَ. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۶۷)

در تبیین این مطلب به نظر می‌رسد تمسک کنندگان به این دسته از ادله، به قاعده «حمی» عنایت داشته‌اند. بر پایه این قاعده، هنگامی که حُسن (مصلحت) یا قُبْح (مفسده) موضوعی در نظر شارع مقدّس از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، شارع مقدّس به منظور صیانت قطعی از آن موضوع، حکم آن را به میزانی که اطمینان از صیانت قطعی حاصل شود، از نقطه کانونی به محیط پیرامونی آن گسترش می‌دهد. (داودی، ۱۳۹۳، ش ۴۳) مستفاد از منابع دینی، از جمله مواردی که شارع مقدّس بدان حساسیت کاملاً ویژه‌ای نشان داده، امور منافی عقّت است. این برداشت گاهی مستظهر به «نوع» تعابیری است که برای این امور در کتاب و سنّت به کار رفته است و گاهی از «سیاقی» که این امور را در آن مشاهده می‌کنیم میزان حساسیت شارع مقدّس را نسبت به این امور درک می‌کنیم. به‌عنوان نمونه، با مراجعه به قرآن کریم مشاهده می‌شود که در مقام نهی از عمل «زنا» به‌جای استفاده از تعبیر «لاتزنوا»، از تعبیر «لاتقربوا الزّنا» استفاده شده، که حاوی دو پیام مهم است: یکی شدّت شناخت این عمل - بدان جهت که منجر به نابودی جامعه و انسانیت انسان می‌شود - و دیگری که معلول پیام نخست است نهی از مقدّمات آن و لزوم دوری و اجتناب از اموری که زمینه‌ساز ارتکاب آن عمل هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۸۵) یا در جایی دیگر برای نشان دادن همین میزان حساسیت درباره مسأله «زنا»، آن را در کنار «شُرک» بیان می‌کند.

یعنی با استفاده از «سیاق» کلام، میزان انزجار خویش از آن و بزرگی مفسده ناشی از آن را گوشزد می‌کند. (فرقان، ۶۸) آن‌گاه در پرتو ادراک این پیام‌هاست که آیات دیگری هم‌چون: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...» (احزاب، ۳۲) و «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ». (نور، ۳۰ و ۳۱) و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ». (احزاب، ۵۹) قابل ادراک است. یعنی هر عمل محرک جنسی که می‌تواند افراد را به سوی «زنا» سوق دهد را نیز نهی/ تحریم می‌کند و چون «تشبیب» نیز در برخی از مصادیقش مهتیج قوه شهوی افراد است لذا مشمول این قبیل عمومات شرعی می‌شود.

### تحلیل و نقد ادله قائلین به «حرمت» برخی از مصادیق تشبیب

به‌عنوان مقدمه این بحث لازم است یادآوری شود که برای «حُسن و قُبْح» افعال اختیاری انسان سه قسم قابل تصور است.

نخست، حالتی است که فعل اختیاری انسان «ذاتاً» حَسَن یا قَبِيح است. مانند «عدل و ظلم».

دوم، حالتی است که فعل اختیاری انسان «اقتضای»ی حَسَن یا قَبْح را دارد. یعنی، اگر بدون عروض هرگونه عنوان عرضی بر آن در نظر گرفته شود «اقتضای»ی حُسن یا قُبْح را دارد. لکن، گاهی به ضمیمه یک عنوان خاصی از حالت اقتضایی نخستینش خارج و معنون به عنوانی متضاد با حالت اقتضایی نخستینش می‌شود؛ مانند: «راست گفتن» و «دروغ گفتن» که حَسَن و قَبْح‌شان «ذاتی» نیست، بلکه «اقتضایی» است. یعنی اگر بدون عروض عنوانی عرضی (لو حُلّی و طبعه) در نظر گرفته شوند، به ترتیب اقتضای حَسَن و قَبْح را دارند. لکن گاهی به ضمیمه یک عنوان عرضی اقتضای نخستین‌شان دگرگون می‌شود. به‌عنوان نمونه اگر «راست گفتن» سبب بروز فتنه شود، یا در نقطه مقابلش «دروغ گفتن» سبب خاموش کردن فتنه یا نجات نفس محترمی گردد، به ترتیب قُبْح یا حُسن پیدا می‌کنند. از این‌رو به این قسم، حُسن و قُبْح «عَرْضی» گویند.

قسم سوم افعال اختیاری انسان، آنهایی است که نه «ذاتاً» معنون به یکی از دو عنوان حَسَن و قَبِيح هستند، و نه «اقتضای»ی یکی از آن‌دو را دارند. بلکه حَسَن و قَبْح‌شان کاملاً وابسته است به انطباق یکی از عناوین حَسَن و قَبِيح بر آن افعال. مانند: فعل «زدن» که به منظور «تأدیب»، حَسَن است، به منظور «انتقام»، قَبِيح است، و اگر برای هیچ‌یک نباشد، بلکه مثلاً زدن موجود بی‌جانی (جماد) باشد، نه حَسَن است و نه قَبِيح. (مظفر، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۲۸۴ و ۲۸۵)



با عنایت به این مقدمه، به نظر می‌رسد «تشبیب» از مصادیق حالت سوّم باشد. یعنی چنان‌چه بدون در نظر گرفتن لوازمش بخواهیم درباره حکمش اظهار نظر کنیم، نه می‌تواند محکوم به حرمت یا کراهت (قبیح) باشد و نه محکوم به وجوب یا استحباب (حسن). بلکه حسن و قبحش کاملاً وابسته است به «لوازمی» که این عمل عقلاً، شرعاً یا عرفاً در پی دارد. فقهایی که درباره برخی از مصادیق تشبیب قائل به «حرمت» شده‌اند، صرفاً عروض عناوین قبیح بر آن مصادیق را تصوّر کرده و حکم «حرمت» را به نحو مطلق بر آن مصادیق بار نموده‌اند. به‌عنوان نمونه، دلیل این‌که تشبیب «پسر بچه» را «فحش محض» دانسته (انصاری، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۲۰۱) و آن را مطلقاً «حرام» اعلام کرده‌اند این است که تنها آن مصادیقی از تشبیب «پسر بچه» را در نظر آورده‌اند که حاکی از امور غیراخلاقی و منافی عفت است. حال آن‌که قطعاً تشبیب «پسر بچه» منحصر در چنین مصادیقی نیست. یعنی کاملاً قابل تصوّر است که زیبایی‌های «پسر بچه» ای - در قالب شعری یا غیر آن - بیان شود، ولی مراد سراینده آن هرگز امور غیراخلاقی و منافی عفت نباشد. همین وضعیت درباره تشبیب «زنان» نیز قابل تصوّر است.

در مقابل، مواردی نیز که به نحو مطلق به «اباحه»ی آن‌ها حکم شده، به اشکالی مشابه این اشکال مبتلا هستند. زیرا فقها در آن موارد نیز صرفاً «برخی» از مصادیق آن حالت را در نظر گرفته و سپس حکم را برای تمام مصادیق آن حالت اعلام کرده‌اند. به‌عنوان مثال همان‌طور که گفتیم فقها تشبیب «مرد برای همسرش» را به نحو مطلق «مباح» دانسته‌اند. در حالی‌که همین رفتار می‌تواند در حضور مرد یا مردان نامحرم و به خصوص در حضور مردان «مریض‌القلب» انجام شود، که در این صورت پذیرش اباحه‌ی آن به شدت دشوار بوده و حتی در برخی از مصادیق شنیع‌تر که در باب «حدود» بدان‌ها پرداخته می‌شود<sup>۴</sup> نیز این حالت (تشبیب مرد برای همسرش) قابل تصوّر بوده و نه تنها هرگز نمی‌توان قائل به اباحه‌ی آن مصادیق شد، بلکه با قاطعیت می‌توان به حرمت آن‌ها حکم داد.

تفطن به این نکات ما را به این نکته می‌رساند که یگانه عنصری که در صدور حکم برای تشبیب باید مورد توجه قرار گیرد، صرفاً «لوازمی» است که تشبیب به‌همراه دارد، نه «وضعیت مخاطب» تشبیب. (یعنی مرد یا زن بودن سراینده یا مخاطب تشبیب، محرم یا نامحرم بودن آن‌ها یا سایر مواردی که به‌عنوان مبنای صدور حکم فقها در بالا بدان‌ها اشاره شده است). آن‌گاه با عنایت به این ملاحظات متوجه می‌شویم که برخلاف رویکرد فقها، هیچ‌یک از فروض و حالات تشبیب را نمی‌توان به نحو مطلق محکوم به حکمی خاص دانسته و از تنوع مصادیق آن فروض یا حالات به دلیل تنوع «لوازمی» که دارند غفلت نمود.

## نتیجه‌گیری

۱. «تشبیب» به عنوان گونه‌ای از هنر شعر با وجود این‌که در ادبیات ما سابقه‌ای دیرینه دارد، در تراث فقهی چندان مورد توجه واقع نشده است. اندک شمار فقهایی نیز که به این موضوع پرداخته‌اند عمدتاً در باب «شهادت» و به مناسبت بحثی که در آن مقام داشته‌اند (طرداً للباب) اشارتی مختصر به این موضوع نموده‌اند.
۲. فقها در استنباط حکم تشبیب، نقطه عزیمت خویش را عمدتاً «وضعیت مخاطب» تشبیب قرار داده و بر پایه‌ی آن درباره‌ی حکم تشبیب مبادرت به صدور فتوا نموده‌اند. به این ترتیب که: چنان‌چه مخاطب تشبیب، «پسر بچه» باشد، تشبیب را مطلقاً حرام دانسته‌اند. ولی اگر مخاطب تشبیب، «زن» باشد، بسته به محرم یا نامحرم بودن وی نسبت به سراینده تشبیب، مسلمان یا غیر مسلمان بودن و شیعه یا سنی بودن او احکام متفاوتی برای تشبیب بیان نموده‌اند.
۳. به عقیده نگارندگان نوشتار حاضر، احکامی که فقها برای تشبیب ارائه داده‌اند، از جهات متعددی مبتلا به اشکال است. نخستین اشکال آن است که به دلیل لوازم نامشروع برخی از مصادیق یک فرض از تشبیب - مانند تشبیب مرد برای زن شیعه نامحرم - باقی مصادیق آن فرض یا حالت از تشبیب را نیز که فاقد چنان لوازمی هستند مشمول حکم آن مصادیق اعلام نموده‌اند. هم‌چنان که با توجه به این‌که تشبیب در برخی از مصادیق فرضی یا حالتی دیگرش - مانند تشبیب مرد برای همسرش - معمولاً دارای لوازم نامشروع نیست، از باقی مصادیق همان فرض یا حالت غفلت ورزیده و به «اباحه» تمام مصادیق آن فرض یا حالت حکم کرده‌اند. دومین اشکال که می‌تواند منشأ اشکال نخست نیز باشد آن است که از استدلال‌های مبنای فقها برای صدور حکم مصادیق گوناگون تشبیب به نظر می‌رسد فقها به عنوان یک پیش‌فرض پذیرفته‌اند که تشبیب، ذاتاً یا دست کم عَرَضاً در عالم ثبوت محکوم به یکی از احکام پنج‌گانه تکلیفی است. این بدان جهت است که به اشتباه تصوّر شده که لوازم نامشروع برخی از فروض تشبیب - مانند تشبیب برای پسر بچه یا زن نامحرم شیعه - جزء لاینفک آن فروض است. در حالی که مذاقه در موضوع تشبیب نشان می‌دهد که از یک سو، تشبیب فی‌نفسه - بدون در نظر گرفتن هیچ یک از لوازمش - نیز قابل تصوّر است. و از سوی دیگر، نه ذاتاً و نه عَرَضاً اقتضای هیچ حُسن (وجوب/ استحباب) یا قُبْحی (حرمت/ کراهت) را ندارد. بلکه آن چه تعیین‌کننده حکم هر مصداق از تشبیب است صرفاً «لوازمی» است که آن مصداق از تشبیب به همراه دارد. بر این اساس نمی‌توان هیچ‌یک از فروض تشبیب را یک‌سره و با تمام مصادیقش محکوم به حکمی خاص نمود و به «لوازم» مصادیق متنوع هر فرض به صورت جداگانه بی‌اعتنا ماند.

## منابع

١. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم (١٤٠٥ق)، لسان العرب، الطبعة الأولى، ج ١، بيروت: إحياء التراث العربى.
٢. أنصارى، ذكرى (١٤١٨ق)، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتب العلمية.
٣. أنصارى، مرتضى (١٤١٦ق)، كتاب المكاسب، ج ١، بيروت: إحياء التراث العربى.
٤. جبعى عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة معارف إسلامى.
٥. جوهرى، إسماعيل بن حماد (١٤٠٧ق)، الصحاح، ج ١، الطبعة الرابعة، بيروت: دارالعلم للملأئين.
٦. حرّ عاملى، محمد بن حسن (١٣٧٦ق)، تفصيل وسائل الشيعة فى تحصيل مسائل الشريعة، ج ١٠، ج ٨، قم: منشورات إسلامية.
٧. حسين يوسف، موسى (١٤١٠ق)، الأفصاح فى فقه اللغة، قم: مكتب الأعلام الإسلامى.
٨. حسينى، سيد محمد (١٣٧٥ش)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهى، تهران: انتشارات سروش.
٩. حسينى عاملى، سيد محمد جواد (١٤١٩ق)، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلماء، الطبعة الأولى، قم: جامعة المدرسين حوزة علميه قم.
١٠. حلى (علامة)، حسن بن يوسف (١٤١٠ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: جامعة المدرسين حوزة علميه قم.
١١. \_\_\_\_\_ (١٤١٣ق)، قواعد الأحكام فى معرفه الحلال والحرام، الطبعة الأولى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
١٢. \_\_\_\_\_ (١٤١٤ق)، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
١٣. \_\_\_\_\_ (١٤٢٠ق)، تحرير الأحكام الشرعية على منذهب الاماميه، طهران: مكتبة المرتضوية.
١٤. حلى (محقق)، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن حسن (١٤٠٩ق)، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال والحرام، طهران: إستقلال.
١٥. حلى، محمد بن حسن (١٣٨٧ق)، إيضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، قم: علمية.
١٦. داودى، سعيد (١٣٩٣ش)، «قاعده حريم حمى»، فصلنامه حقوق اسلامى، دوره ١١، ش ٤٣.
١٧. دهخدا، على اكبر (١٣٣٧ش)، لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
١٨. راغب إصفهانى، أبوالقاسم حسين بن محمد (١٣٦٢ش)، المفردات لألفاظ قرآن الكريم، الطبعة الثانية، طهران: مرتضى.
١٩. رامپورى، غياث الدين محمد بن جلال الدين بن شرف الدين (١٣٩٣ش)، الطبعة الرابعة، غياث اللغات، طهران: اميركبير.
٢٠. رشيد وطواط، محمد بن محمد (١٣٠٨ق)، حدائق السحر فى دقائق الشعر، به تصحيح واهتمام

عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه کاوه.

۲۱. زبیدی واسطی، محمدمرتضی (۱۴۲۸ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱، بیروت: مکتبه الحیاة.

۲۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۳. صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۹۰ش)، *منتهی الأرب فی لغة العرب*، تصحیح و تعلیق: محمدحسن فؤادیان و علی رضا حاجیان نژاد، تهران: دانشگاه تهران.

۲۴. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۵. طباطبائی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، *العروة الوثقی و تکملتها*، قم: مؤسسه اعلمی.

۲۶. طریحی، فخرالدین (۱۰۸۷ق)، *مجمع البحرین و مطلع التّیرین*، ج ۲، طهران: مکتبه المرتضویة.

۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ق)، *تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه*، بیروت: دارالکتب الإسلامیة.

۲۸. — (۱۳۸۷ق)، ج ۸، *المبسوط فی فقه الامامیه*، طهران: مرتضوی.

۲۹. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق)، *اصطلاحات فقهیه*، چ اول، بیروت: دارالبلاغه.

۳۰. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، ج ۱۰، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۱. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶ق)، *کتاب الوافی*، اصفهان: امام علی علیه السلام.

۳۲. کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۴، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۸، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۲ق)، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*، قم: منشورات اسلامیة.

۳۵. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، ج ۷۶، ج ۷۱، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشان پور.

۳۶. مطرزی، ناصر بن عبدالسید (۱۴۱۰ق)، *المغرب فی ترتیب المعرب*، حلب: مکتبه أسامه بن زید.

۳۷. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۳ق)، *اصول الفقه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۳۸. معین، محمد (۱۳۶۳ش)، *فرهنگ معین*، چ ششم، تهران: امیرکبیر.

۳۹. مکی عاملی (شهید اول)، *شمس الدین محمد بن جمال الدین* (۱۴۱۰ق)، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.

۴۰. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷ق)، *جواهر الکلام إلى شرح شرائع الإسلام*، طهران: دارالکتب الإسلامیة، الطبعة الثالثة.

## پی‌نوشت

۱. التَّشْبِيبُ وَهُوَ فِي الْأَصْلِ ذِكْرُ أَيَّامِ الشَّبَابِ وَاللَّهُوِ وَالْعَزَلِ وَيَكُونُ فِي ابْتِدَاءِ الْقَضَائِدِ، سُمِّيَ ابْتِدَاؤُهَا مُطْلَقاً وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ ذِكْرُ الشَّبَابِ. (زبیدی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۹۴)؛ هم‌چنین ر.ک: النَّسِيبُ بِالنِّسَاءِ. شَبَّبَ الشَّاعِرُ بِفُلَانَةٍ: تَعَزَّلَ بِهَا وَ وَصَفَ حَسَنَهَا وَ عَرَّضَ بِحُبِّهَا. وَ شَبَّبَ الْقَصِيدَةَ: حَسَّنَهَا وَ زَيَّنَّهَا بِذِكْرِ النِّسَاءِ. (حسین یوسف، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۳۳۱)
۲. ر.ک: المغرب فی ترتیب المعرب: ذکُر البنات علی اختلاف الدرجات، إِمَّا مِنْ (تَشْبِيبِ الْقَصِيدَةِ) وَ هُوَ تَحْسِينُهَا وَ تَزْيِينُهَا بِذِكْرِ النِّسَاءِ، أَوْ مِنْ (شَبَّ النَّارَ). (مطرزی، ۱۴۰۲: ج ۱، ص ۴۲۹)
۳. ذکر محاسنها و اظهار شدت حُبِّها بالشعر. (عاملی، ۱۴۱۳: ص ۴۴)
۴. مانند تشبیبی که در اصطلاح فقها، امثال «دیوث»، «کشخان» یا «قرنان» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ص ۴۳۳) برای جذب مردان و نیل به اهداف غیر اخلاقی‌شان در مدح زنانِ محرم خویش بَسْرَایند.

